

تکنولوژی ارتباطات؛ هویت و صلح

(از صفحه 9 تا 31)

¹ نوذر شفیعی

تاریخ دریافت: 92/10/16

² کیانوش پایفرد

تاریخ پذیرش 92/12/25

³ مجید مرادی

چکیده

صلح بین المللی به عنوان آرمانی از گذشته تا به حال دغدغه دولت و ملت هایی بوده است که به نحوی دست به گریبان خشونت و جنگ بوده اند. با ظهور عصر اطلاعات و ایجاد فناوری های نوین ارتباطی و گسترش روابط انسان ها منهای نقش دولت ها، دنیای ارتباطی جدیدی بوجود آمده که می تواند نقشی مؤثری در به حداقل رساندن خطر تنازع بین دولت ها داشته باشد. فضایی که با حضور رسانه های نوین قابل تصور است، فضایی است که در آن با در نظر گرفتن خصوصیات منحصر به فرد این رسانه ها یعنی انتقال سریع، ارزان و انبوه اطلاعات می توان تحولی را در تعریف و باز تعریف مفاهیم پذیرفته شده ای همچون فرهنگ، زبان، نژاد، صلح، ... را شاهد بود. سوال اصلی این مقاله این است که تکنولوژی های ارتباطی نوین (نظیر اینترنت، فیسبوک، ماهواره ...) چگونه می توانند به صلح جهانی کمک کند؟ فرضیه این پژوهش این است که تکنولوژی های جدید ارتباطی از

shafiee2@hotmail.com

1- استادیار روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان

2- کارشناسی ارشد روابط بین الملل

3- کارشناسی ارشد روابط بین الملل

طریق ایجاد فهم مشترک از مفاهیم جهانی و تأثیرگذاری بر نهادهای بین المللی به ایجاد فهم مشترک افراد بر سر مفاهیمی همچون فرهنگ، شهروندی، حقوق بشر و ... که زمینه ساز صلح جهانی هستند، کمک می کند؛ امری که نیل به آن از طریق تکیه بر قدرت دولت ها به سختی میسر بود.

واژگان کلیدی: تکنولوژی های ارتباطی، صلح جهانی، تبادلات فرهنگی، هویت، سازه انگاری.

مقدمه

نقش رسانه ها در شکل دهی به جوامع انسانی امروزه از مسائل مهم و اساسی علوم اجتماعی و علوم سیاسی است. رسانه های نوین به واسطه بکارگیری تکنولوژی های پیشرفته ارتباطی تا عمق جوامع نفوذ کرده و تأثیر بسزا و تعیین کننده ای بر جهت دهی افکار عمومی و نحوه نگرش افراد به جامعه، سیاست، صلح، اقتصاد، فرهنگ ... گذاشته اند. انسان قرن بیست و یکم در هاله ای از امواج و دریایی از اطلاعات است و این طلیعه عصر جدیدی است که بر پایه «ارتباطات» و «اطلاعات» شکل گرفته است. تنها افراد یا ملت هایی قادر به بهره گیری بهینه از عصر جدید خواهند بود که از قدرت و توان لازم برای پالایش امواج و سازماندهی اطلاعات برخوردار باشند. (معمد نژاد، 68:1379)

در این میان صلح جهانی که یکی از آرمان های جوامع بشری از آغاز تاکنون بوده است به نوبه خود تحت تأثیر تکنولوژی های ارتباطی قرار گرفته است. صلح در زمان های مختلف معانی مختلفی داشته است ولی اصول آن تاکنون حفظ شده است؛ این اصول که تعداد آنها زیاد هم نیست عبارت اند از نبود وضعیت جنگ، نبود حالت تخاصم، نبود درگیری های فیزیکی، ...؛ حال در پی آن هستیم که بدانیم رسانه ها با امکانات بسیار گسترده و همه گیری که دارند چگونه می توانند بر مفهوم صلح در جهان تأثیرگذار باشند؟ باید گفت که در دنیای کنونی که رسانه ها بعنوان مرجعی برای شناخت ما از دنیا و دیگر افراد تبدیل شده، می توانند با نزدیک تر کردن فرهنگ جوامع و آشنا کردن مردمان مختلف با فرهنگ همدیگر و همچنین آگاهی بخشی به انسان ها در راستای حقوق بشر و آموزش زندگی کردن در کنار همدیگر

(صلح پایدار) به تعاریف کلاسیک از صلح پایان بخشد و بازتعریفی نوین از صلح جهانی تحت عنوان صلح پایدار ارائه دهد.

مبانی نظری

صلح از مهمترین مفاهیم سیاست بین الملل است. برای تحلیل صحیح تر این مفهوم چند دیدگاه و رویکرد شاخص وجود دارد که به نحوی تمام تحلیل‌ها در زمینه صلح در قالب آنها شکل می‌گیرند. در این پژوهش علاوه بر بررسی این رویکردها و مکاتب، با توجه به پیچیده بودن موضوع و همچنین تحولات بنیادینی که در دو دهه اخیر در زمینه تکنولوژی‌های رسانه‌ای به وجود آمده است، با رویکردی تلفیقی با تمرکز بیشتر بر مکتب سازه‌انگاری اجتماعی و توجه به نظرات استوارت هال در باب «معناسازی در گفتمان» می‌پردازیم.

در سیاست بین الملل از سه منظر و رویکرد به صلح نگریسته می‌شود: رویکرد رئالیسم رویکرد لیبرالیسم و رویکرد سازه‌انگاری. تعریف صلح مد نظر این نوشتار در واقع تعریفی تلفیقی از این سه رویکرد است که در طول تاریخ و با توجه به تحولات تکنولوژیکی شکل گرفته است. صلح و شکل عینی تر آن یعنی امنیت از مفاهیم اصلی رویکرد رئالیسم می‌باشد. از نظر واقع‌گرایان دولت‌ها با اهمیت ترین سطوح تحلیل هستند و باید دقت داشت که چه مسائلی حول محور صلح و امنیت دولت‌ها می‌چرخد، دولت‌ها چگونه با تهدیدها روبه‌رو می‌شوند و چگونه صلح را برقرار می‌کنند (یزدان فام، 1389: 183)

در رویکرد واقع‌گرایی ناامنی همواره تهدیدکننده واحدهای سیاسی است و برقراری صلح و امنیت هدفی است که دولت‌ها در پی آن هستند، قدرت از جمله عوامل بروز جنگ می‌باشد؛ به همین دلیل تنازع و رقابت و ناامنی گسترده در سیاست بین الملل در نتیجه کنش بازیگران برای بدست آوردن قدرت است (بیلیس، 1383: 73) در حقیقت صلح در رویکرد واقع‌گرایی به معنی نبود تهدید امنیت فیزیکی و آن هم از نوع نظامی آن می‌باشد. در واقع این گروه جنبه‌های عینی قدرت را مد نظر قرار داده‌اند و جنبه‌های ذهنی قدرت و صلح را کم‌اهمیت‌تر و کم‌رنگ‌تر فرض کرده‌اند.

در برابر این رویکرد دیدگاه لیبرال ها قرار دارد که مطالعات امنیتی خود را بر پایه صلح استوار کرده و معتقدند زور و قدرت نمی تواند تضمین کننده صلح جهانی باشد زیرا شکست خوردگان در صدد چالش مجدد با پیروشدگان می باشند. همچنین لیبرال ها بر این باورند که با تغییر در اندیشه بازیگران، مفهوم امنیت و صلح نیز همواره در معرض تغییر خواهد بود (تریف، 1383:47) لیبرال ها برخلاف واقعگرایان وجود حاکمیت های جداگانه، تصلب مرزبندی های حقوقی و فیزیکی، تقویت ملی گرایی و وجود رژیم های غیردموکراتیک، ... را عوامل امنیت زدا و توسعه همکاری های جهانی از طریق نهادهای بین المللی (با، یا بدون حضور دولت ها)، توسعه دموکراسی، حقوق بین الملل، نزدیک شدن فرهنگ ها به هم، تسامح فرهنگی بیشتر نسبت به یکدیگر، فعال شدن کمپین های جهانی برای برقراری صلح، ... را امنیت زا و مؤثر در برقراری و حفظ صلح می دانند.

سازه انگاری نیز بعنوان رویکردی در مطالعه سیاست بین الملل، خود ترکیبی از رویکردهای دیگر است. در واقع می توان سازه انگاری را حداقل نئورئالیسم و نئولیبرالیسم دانست. پیروان این مکتب بر این باورند که نگرش های جهان وطنی و اجتماع گرایی موجب بروز صلح بین الملل شده است. سازه انگاران به دنبال ایجاد پلی میان نظام های داخلی و بین المللی هستند و این دغدغه سازه انگاران امنیت داخلی و خارجی را به هم مرتبط می کند (وحیدی، 1388:25) در رویکرد سازه انگاری، دولت بعنوان مهمترین بازیگر شناخته می شود. البته این به معنای نفی بازیگران غیردولتی نیست؛ در مطالعات امنیتی سازه انگاران، امنیت و ناامنی (صلح و نبود صلح) از نحوه تفکر نسبت به منافع و تهدیدات سرچشمه می گیرد. اینکه امنیت بیش از عوامل ساده قدرت بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر متکی است، از مهمترین گزاره های رهیافت امنیتی سازه انگاران محسوب می شود (سجادپور، 1389:35) اما نکته حائز اهمیت این است که در فضای امنیتی پس از جنگ سرد تاکنون و با توجه به تحولات جوامع انسانی و تحولات تکنولوژیکی یک دیدگاه تلفیقی از رویکردهای گفته شده و متأثر از تکنولوژی های جدید رسانه ای در صحنه بین المللی غالب شده است. این امر از این باب دارای اهمیت است که در کنار دولت ها که همواره بعنوان بازیگران رسمی و معتبر شناخته می شده اند (واقع گرایی) نقش افراد، رسانه های نوین، نهادهای اجتماعی، و سازمان های بین المللی و ساختارهای اجتماعی (لیبرالیسم و سازه انگاری) به عنوان بازیگران جدید بین الملل مطرح

شده و در روندهای مربوط به صلح جهانی به ایفای نقش پرنگ پرداخته اند. بدین گونه در کنار قدرت سخت و نیروی نظامی در عصر حاضر عواملی مانند قدرت نرم فرهنگی، فناوری های رسانه ای، همگرایی فرهنگی، ... در برقراری صلح تأثیر بسزایی گذاشته اند (وحیدی، 74:1388).

استوارت هال و نظریه معناسازی

در راستای روشن تر شدن رویکرد این پژوهش به موازات بررسی تعاریف مختلف از صلح در نزد رویکردهای مختلف که در سطور قبل ذکر آنها رفت به بررسی مختصری از نظریه هال در مورد معناسازی زبان گفتمانی که به نوعی خط راهنمای پژوهشگران این مقاله بوده است می پردازیم. استوارت هال در کتاب بازنمایی (Representation) بر این اعتقاد است که کارکرد اولیه ی گفتمان، «معناسازی» است. بیشتر دانشجویان ارتباطات با این ایده موافق هستند که واژه ها و سایر نشانه ها متضمن معنای ذاتی نیستند. بیان جالب این واقعیت این است که «واژه ها معنا ندارند؛ مردم بدان ها معنا می دهند». هال از ما می خواهد تا قدری جلو تر رفته و سؤال کنیم که «مردم از کجا معنای مورد نظر خود را به دست می آورند؟» بعلاوه اینکه، انسان ها مجهز به توان و ظرفیت معناسازی متولد نمی شوند. پاسخ هال این است که مردم معانی نشانه ها را از طریق گفتمان یعنی از طریق ارتباطات و فرهنگ می آموزند. فرهنگ، اساسا به تولید و تبادل معانی - یعنی اخذ و اعطای معنی - در میان اعضای یک جامعه یا یک گروه وابسته است. این بیان که دو نفر متعلق به یک فرهنگ اند، به معنای آن است که آن ها جهان را به شیوه های تقریبا مشابه تفسیر کرده و خود را می نمایانند و افکار و احساسشان راجع به جهان به شیوه هایی اظهار می شود که توسط یکدیگر فهم شدنی است.

هال برای توضیح اینکه معنا از طریق گفتمان به دست می آید، از خوانندگان خود سؤال می کند که آنها چگونه می دانند که چراغ قرمز به معنای «توقف» و چراغ سبز به معنای «حرکت» است. پاسخ این است که کسانی از سال ها پیش به ایشان چنین گفته اند. همین فرآیند به هنگامی که ما نشانه هایی همچون تصویر صدام حسین، یا واژه ی «رفاه» (welfare) را

ملاحظه می‌کنیم، جریان دارد. در عین حال، برای درک اینکه معنی در گفتمان خلق می‌شود، این بیان کافی نیست. ما همچنین باید «منابع» آن گفتمان به ویژه مؤسسان یا «سخنگویان» آن را بررسی کنیم (Emory and Griffina, 2003:367-70).

بر اساس همین نظر برآنیم که یافتن معنایی برای صلح جهانی می‌تواند از طریق گفتمان بین فرهنگ‌ها و زبان‌ها و نژادهای مختلف دنیا صورت بگیرد و شاهد معنایی جدید از صلح جهانی باشیم که مبنایش گفتمان بین جوامع و افراد مختلف دنیا است، که این مفهوم در واقع متفاوت تر از معنای صلحی باشد که در گذشته توسط دولت‌ها مشخص می‌شد؛ البته معتقدیم که در معادلات کنونی دنیا بازیگران مهم و اصلی دولت‌ها هستند ولی کم‌کم زمینه برای ظهور بازیگران قدرتمند در عرصه مفهوم یابی و تصمیم‌گیری برای صلح در حال قدرت گرفتن و ظهور می‌باشند.

تعاریف معاصر از صلح

با توجه به مباحث نظری این مقاله، به نظر می‌رسد تعاریف مختلف از صلح کم‌کم دچار تحول شده و اکنون شاهد برداشت‌های جدیدی از صلح هستیم. در اینجا دو تعریف کلی از صلح را برای روشن شدن مطلب به اختصار می‌آوریم.

الف) صلح منفی که به مفهوم تمرکز بر توقف و پایان دادن به جنگ و خشونت فیزیکی است که بیشتر نزدیک به تعریف واقع‌گرایان از صلح است، و بیشتر نقش مستقیم دولت‌ها را در پایان دادن به جنگ و برقراری صلح مد نظر دارد. اما در باب تأثیر غیرمستقیم دولت‌ها در برقراری صلح باید گفت برای آموزش و توسعه مفهوم صلح به عنوان یکی از اصول شهروندی باید از طرف دولت‌ها تلاش‌های زیادی صورت گیرد. مثلاً آموزش صلح منفی شامل بسیاری از مهارت‌های پایه‌ای و برنامه‌هایی است که بسیار لازم می‌نماید، مانند حل و فصل تعارضات و نزاع‌ها با راه حل‌های صلح‌آمیز. همچنین به وجود آوردن واحدهای درسی و گنجانیدن مفاهیم مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات بین دانش‌آموزان به عنوان گام اول در خصوص برقراری صلح در جامعه بزرگ‌تر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛

چون که از این طریق هم کار بنیادینی در زمینه صلح صورت گرفته است و هم هزینه بسیار ناچیزی صرف ساختن پایه های صلح شده است (Albany, 2007:24)

ب) صلح مثبت که به دنبال خلق سیستم و ساختاری است که در راه بهبود صلح و از بین بردن موانع آن به شکل بنیادین برای رسیدن به صلح واقعی بکوشد، به عبارتی صلح مثبت زمانی تحقق پیدا می کند که عدالت، انصاف (تساوی حقوق)، دموکراسی، و پایان دادن به خشونت سازمان یافته در کار باشد. صلح مثبت در پی دست یافتن به چیزی فراتر از پایان دادن به خشونت فیزیکی است؛ صلح مثبت در واقع صلحی است که از طریق ایجاد فضای مشترک جهانی با تکیه بر اینترنت و ماهواره به خلق همزیستی مشترک بین فرهنگ ها و نژادهای مختلف دنیا ایجاد می شود. در این فضا است که دولت ها و خواسته های آنان کمتر مورد توجه قرار می گیرد و افراد با تفکرات و خواسته ها و نژادهای مختلف دست به تعامل با یکدیگر می زنند. در این صورت است که مفهوم صلح متفاوت تر از مفاهیم گذشته که متأثر از نفوذ دولت ها بود شکل می گیرد که جهان شمول و حاصل تعامل جهانی است. چنین صلحی فراتر از پایان دادن به درگیری ها و جنگ های فیزیکی است و در صورت پذیرفته شدن و همه گیرتر شدن، دیگر مفهوم جنگ مفهومی بیگانه خواهد شد. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که صلح مثبت صلحی کم هزینه تر، بادوام تر و همه گیرتر است که از طریق آموزش و پرورش و با وسایل کم هزینه و پرمخاطب و جهانشمولی مانند اینترنت و ماهواره در جهت نهادینه کردن آن بدست می آید. پس صلح مثبت گامی فراتر از صلح منفی است و هدف آن به وجود آوردن فضایی است که در واقع شرایط زمینه ساز جنگ ها و تنازعات را از بین ببرد نه این که صرفاً به درگیری ها خاتمه دهد. (Hick, 1988, 32)

پتانسیل رسانه های نوین برای فراتر رفتن از دولت ها

معتقد هستیم که رسانه های نوین (فرضیه مقاله) زمینه هایی فراتر از تلاش دولت ها را برای ایجاد صلح فراهم می کنند. در واقع فضای مجازی (ایجاد شده بوسیله رسانه های نوین) مکان نیست، بلکه دالان و راهرویی است بین مکان ها. شما در حالی که در محل خودتان اقامت دارید، می توانید در فضای مجازی گردش کرده و مردمی را ملاقات کنید که در مکان های

دیگری زندگی می کنند اما با استفاده از فضای مجازی در جهان ذهنی خودتان باشید. بنابراین فضای مجازی نوعی فرا فضا و فرا ذهن است. فضایی که ما هر روز در آن دست به عمل می زنیم و با مردمان و اندیشه ها و مکان ها و زمان های دیگر ملاقات می کنیم (کاستلز، 1384: 47) در دنیای رسانه ای شده امروز، ما آدمیان به تعدد تجربه های رسانه ای شده روبه رو هستیم؛ از هنگامی که از خواب بیدار می شویم و دوباره به خواب می رویم در بین این تجارب حضور در فضای مجازی و بهره گیری از امکانات متعدد آن متمایزترین و بکرترین تجربه ها را در اختیار ما می گذارد، تجربه هایی که دست یابی به بسیاری از آنها در جهان واقعی و در پرتو سایر رسانه های موجود (مانند کتاب، روزنامه، ...) غیر ممکن است. فضای مجازی و شبکه اینترنت در دنیای معاصر همانند یک محل مجازی ملاقات عمومی است که می توان در آن مطالعه کرد، فیلم مشاهده کرد، به صداها گوش فراداد، تجارت کرد، دست به حرکات جمعی زد، و در راهپیمایی حمایت از صلح و راهپیمایی برضد جنگ و بی نهایت کنش دیگر شرکت کرد. قاعده کلی حاکم بر اینترنت استفاده از اطلاعات به گونه ای آزاد و فراگیر و تا حدودی آزاد از نظارت دولت ها برای همه است.

اینترنت در حقیقت رسانه ای جهانی و جهانشمول، بالنسبه آزاد، مبتنی بر تمایز، تکرگرا، خصوصی و در عین حال عمومی و همگانی است که تاکنون عکس العمل های متعددی را در دنیای رسانه ای ایجاد کرده است. اینترنت فقط یک بانک اطلاعاتی صرف نیست بلکه همان طور که کاستلز معتقد است "جهانی موازی با جهان واقعی است"؛ جهانی که هنوز ورود بدان بدون اخذ گذرنامه ممکن است، و مدخلی است به ورود به جامعه جهانی الکترونیکی (محسنی، 1380: 87)

با این اوصاف، بدون شک اینترنت جزء لاینفک زندگی در عصر مدرن کنونی است و هیچ گاه نباید در ذهن داشت که اینترنت مفهومی بکلی جدای از زندگی واقعی و روزمره ما است بلکه وسیله ارتباطی مهمی است که خصوصیات و کیفیات تازه به دنیای ما بخشیده و در مقابل نیز از ساختارها و نظام های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار تأثیر پذیرفته و روندهای موجود یا بالقوه موجود این ساختارها را تشدید یا تضعیف کرده است. (کاستلز، 1384: 65)

آنچه که اینترنت را از سایر رسانه‌ها متفاوت می‌کند این است که اینترنت سیستمی چند رسانه‌ای؛ فضایی بالنسبه بی‌زمان و بی‌مکان، رسانه‌ای با ابعاد جهانی، منطقه‌ای، و محلی، خصوصی و جمعی است. علاوه بر این اصولاً فضای مجازی صرفاً یک رسانه نیست بلکه فراتر از آن، فضایی است با امکانات ویژه از قبیل برقراری ارتباط هم‌زمان و غیرهمزمان با سایرین، فضایی از لحاظ جغرافیایی پراکنده، فراروی از محدودیت‌های فیزیکی چه از لحاظ جسمی و چه محیطی و قابلیت امکان تبدیل تجربه با واسطه به تجربه مستقیم و چهره به چهره، دسترسی فوری و همیشگی، قابلیت دادن نظر و تجدید نظر در هر زمان، و غیره است. (Spears, 2000, 21)

حاصل این چنین فضایی به وجود آمدن دنیایی است که در آن مرزهای سیاسی سنتی گذشته برداشته می‌شوند بدون آن که خونریزی و جنگی بین دولت‌ها صورت گیرد. ارتباط‌هایی بین قشرها، زبان‌ها، نژادها، فرهنگ‌های، ... مختلف صورت می‌گیرد که دولت‌ها در آن کوچکترین نقش ندارند و فراتر از نظام‌های سیاسی صورت می‌گیرد. مباحثی در بوته نقد و نظر جهانی قرار می‌گیرد که ممکن است از نظر دولت‌ها تابو باشد و نظر دادن در مورد آنها جرم محسوب شود. این مسائل در فضای اینترنت به سادگی و با وسعت فراوان و شمول جهانی صورت می‌گیرد که شاید در دنیای واقعی و با نظارت دولت هیچگاه اتفاق نمی‌افتاد. رسانه‌های نوین مخصوصاً افراد را با امکانات و موقعیت‌های جدیدی مواجه می‌کند که در نهایت منجر به تغییر افق زندگی آنها شده و دامنه محدود تعاملات اجتماعی آنها را دگرگون می‌کند نکته قابل تأمل اینجاست که اینترنت هم فضایی شنیداری است و هم فضایی دیداری. در این زمینه مک‌لوهان فضای شنیداری را این‌گونه تعریف می‌کند: "فضایی پرتین که مرکز آن همه جا هست و هیچ جا نیست، جهان رابطه‌های همزمان فضایی که در آن همه جا اینجاست و هر زمانی اکنون است فضایی غیرقابل حذف شدن است" (فدرمن، 2:1387) در چنین فضایی و با این خصوصیات تحولاتی رخ می‌دهد که دنیای ما را تغییر می‌دهد و شاید این تغییر را به طور محسوس درک نکنیم. در این راستا شری ترکل روان‌شناس و جامعه‌شناس معاصر می‌گوید: کامپیوترها بدون تغییر شرایط زندگی ما، خود ما را تغییر می‌دهد. در عین حال باید گفت: دنیای جدید رسانه‌ای جاذبه‌های فراوان

برای هم‌گرایی، بحث، گفتگو و تجدید نظر درباره تمام مفاهیم پذیرفته شده و سایر مسائل، رویدادها و مفاهیم دارد که سبب می‌شود مخاطبان آن در سراسر دنیا با اقبالی بی‌نظیر به آن روی آورند.

در مجموع در این دنیا، ذهن‌ها و درک‌ها به هم نزدیک شده؛ مفاهیم مشترک خلق می‌شوند و این مفاهیم خشت‌های زندگی صلح‌آمیز را می‌آفرینند.

وضعیت هویتی در دنیای جدید ارتباطاتی

در این جا بطور خلاصه برای تشریح بیشتر به مقایسه وضعیت هویتی در دنیای مدرن (تکنولوژی‌های جدید ارتباطی) با دنیای پیشامدرن (یا پیش از رسانه‌های نوین) می‌پردازیم. همان‌طور که پیرسون در کتاب "معنای مدرنیته" با الهام از آنتونی گیدنز بیان می‌دارد، در دوران‌های ماقبل مدرن رابطه فرد با جامعه و یا به عبارت دیگر هویت اجتماعی فرد، به وسیله سنت، روابط خویشاوندی، قومی، محلی، ملی و... محدود می‌شد، اما امروزه این چنین رابطه‌ای بسیار مهم شده، چرا که در سایه رسانه‌های نوین افراد با هر نوع سنت احاطه شده‌اند؛ فرد دیگر صرفاً ساکن محل تولد خود نیست و نام وی نشانه خاص دیگری که روابط خویشاوندی او را برملا می‌کند، برای سایرین اهمیت پیشین در دورن جامعه و محل خود را ندارد. در دنیای کنونی مهم هویت افراد در فضای جهانی اینترنت است هویتی فارغ از ملیت و نژاد و زبان. (پیرسون، 1380: 26)

این مساله می‌تواند ما را به مرحله‌ای رهنمون کند که در آن تنها بشر از حیث بشر بودنش نگریسته شود (یعنی همان‌گونه که کانت اعتقاد دارد انسان ارزشی در خود دانسته شود) و مسائل و مفاهیم مربوط به او نظیر صلح و امنیت مبنای عمل قرار گیرد و موضوعات دیگر نظیر نژاد و زبان و... در اولویت‌های بعدی قرار گیرند؛ در این صورت است که مسائل زمینه‌ساز صلح در گذشته کنار گذاشته می‌شوند و مسائل مهم و حیاتی جامعه بشریت یعنی صلح جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. یعنی در واقع با پذیرفته شدن هویت‌های دیگر توسط ما و هویت ما توسط دیگران فراتر از مرزها و کنترل دولت‌ها عوامل اصلی

زمینه ساز جنگ‌ها در گذشته به نوعی با در مقابل هم مطرح شدن مداوم و مستمر در دنیای رسانه‌ای جدید کمرنگ‌تر و کم‌اهمیت‌تر انگاشته می‌شوند و افراد به دنبال به وجود آوردن تفاهم بیشتر بر سر مسائل و مفاهیم مهمی که جزو آرمانهای بشر از آغاز تاکنون است، هستند.

اگر از منظری دیگر بخواهید به جوامع پیشامدرن بنگریم باید بگوییم، فرد در شبکه‌های اجتماعی دایره‌گون متحدالمرکزی قرار دارد که مشارکت فرد در هر کدام از این شبکه‌ها به طور ضمنی مشارکت در سایر دوائر را هم در بردارد. در دورانهای پیشامدرن هویت فرد به واسطه پیوندهای خویشاوندی و مکانی، خانوادگی، جغرافیایی، و غیره تعریف می‌شد و به آن وابسته بود. فرد در این گونه جوامع دارای بیشترین میزان حمایت و متعاقب آن کمترین میزان آزادی برای خلق مجدد خود و بازتولید هویت‌های جدید برای خود است. اما در جوامع مدرن و وضع به گونه‌ای دیگر است.

در این گونه جوامع فرد در گروه‌های شبکه‌های اجتماعی متعدد که لزوماً نقطه تماسی نیز با هم نداشته قرار دارد، بیشتر این عضویت‌ها اکتسابی و فقط اندکی از آنها مانند جوامع پیشامدرن انتسابی هستند. از همین رو فرد همواره فرصت بیشتری برای تحقق خواسته‌های خود و رهایی از سلطه‌نهادهای مسلط جامعه مانند نهادهای مذهبی و شبکه‌های اجتماعی دولتی و ملی دارد. فرد مدرن تا حدودی توانسته خود را از قید مکان و لزوم هم مکانی در تعاملات با سایرین رها کرده و با سایرین متفاوت و متنوع‌تری در تعامل باشد، از این رو همواره پذیرش و تحمل سایرین هرچند بسیار متفاوت برای فرد مدرن آسان‌تر از سایرین است (Carroll, J. 2003: 41)؛ در عین حال فرد مدرن آزادی بیشتری را تجربه می‌کند زیرا دیگر ملزم به رعایت قید و بند هنجارها و قوانین الزام‌آور دنیای واقعی نیست. به طور کلی باید گفت رسانه‌ها خصوصاً رسانه‌های جدید افراد را قادر می‌سازند که به راحتی و بدون تغییر محیط‌های زمانی و مکانی زندگی‌شان به قلمروهای جدید و کاملاً متفاوتی از تجربه حرکت کنند. این وضعیت به انضمام گشودگی‌ها و امکاناتی که برای فرد مدرن به همراه دارد و امکاناتی که برای هم‌اندیشی جهانی دارد، می‌تواند برای فرد مدرن موقعیتی بسیار تشویش‌زا ایجاد کند، چرا که دقیقاً این تجارب در محیطی صورت می‌گیرد که ممکن

است از حیث شرایط اجتماعی و مادی زندگی کاملاً با محیط روزمره فرد متفاوت و حتی در تضاد با آن باشد (تامپسون، 1379: 296-328)

بازنگری در دیپلماسی دولت‌ها

در تاریخ هرگاه ساختارهای کلان جهانی دستخوش تغییر و تحول شده‌اند در نتیجه دیپلماسی نیز متحول شده است. کم‌رنگ تر شدن حاکمیت دولت‌ها، تولد فناوری‌های تکنولوژیک ارتباطی، رشد بازیگران غیردولتی و آگاهی فزاینده مردم در سطح جهانی از اصلی‌ترین عواملی هستند که در تحول دیپلماسی نقش آفرینی می‌کنند (سیمبر، 1387: 132)

در گذشته تنها کنشگر صحنه بین‌الملل و تصمیم‌گیرنده، دولت‌های ملی بودند و در اتخاذ تصمیمات کلان مستقل بودند و هرگونه که می‌خواستند تصمیم می‌گرفتند. ولی چرخش دیپلماسی جدید در صحنه روابط بین‌الملل باعث شده است که گروه‌گرایی‌های منطقه‌ای و جهانی، حرکت به سمت صلح‌سازی و پاسداری از صلح با شتاب هرچه بیشتری مورد تأکید قرار گیرند. شایان ذکر است که دیپلماسی جدید به منزله پدیده‌ای در بستر جامعه مدنی جهانی در حال شکل‌گیری است که در آن سازمان‌های غیردولتی، مردم عادی، گروه‌های فشار، انجمن‌های تخصصی و نظایر آن خواستار نقش آفرینی بیشتر در مسائل بین‌المللی هستند.

به نظر اینان مسائل زیست‌محیطی، بحران بدهی‌ها، نابرابری‌های اقتصادی بین‌المللی، جلوگیری از تنازعات، موضوعات مربوط به حقوق بشر و کمک‌های بشردوستانه، ایدز، فشار جمعیت، جلوگیری از تنازعات بومی و قومی، پدیده مهاجرت، پارادوکس‌های جهانی شدن و سایر بحران‌ها و چالش‌های فراروی جامعه بین‌الملل آنقدر پیچیده و درهم‌تنیده‌اند، که ملت-کشورها و دیپلماسی سنتی و روش‌های موجود در آن به تنهایی نمی‌توانند با آن مقابله کنند؛ بنابراین در دیپلماسی جدید حرکتی عمده با عنوان دیپلماسی عمومی در حال شکل‌گیری است که زاده تلاش‌ها، آرزوها و خواسته‌های جامعه مدنی جهانی برای حل بحران‌های عمده در عرصه بین‌الملل است (سیمبر، 1387: 133).

نکته مهم دیگر آن که ما می‌توانیم حاصل این چرخش را در رشد گروه‌گرایی که نمونه بارز آن اتحادیه اروپا اشاره کنیم، که به دنبال ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی نزدیک‌تری با سایر کشورهاست. همچنین دیپلماسی جدید موتور محرکه مهمی در رشد گروه‌گرایی منطقه‌ای و رشد فزاینده تمرکز زدایی در نظام بین‌المللی می‌باشد. دیپلماسی امروزه نقش فزاینده‌ای را در ارتباط مخابراتی، حقوق، دریایی، اختلافات گمرکی، توافقات مربوط به هوانوردی و حتی بحران بدهی‌ها داراست و در زمینه تهدیدهای مختلف نیز کشورها به دیپلماسی نقش داده‌اند.

تحوالی که در این خلال صورت گرفته این است که حاکمیت ملی کشورها نسبت به گذشته کمرنگ شده است؛ به عبارت دیگر حاکمیت که حمایت‌کننده دولت‌های ملی از مداخله بازیگران خارجی بود با چالش‌های عمده‌ای مواجه شد. فعالیت‌های دیپلماتیک خارج از ساختار سنتی اتاق‌های کنفرانس اتفاق می‌افتد و مردم عادی نیز در سطوح مختلف در این عرصه وارد شده‌اند.

تکنولوژی‌های ارتباطی باعث شدند تا کابوس فاصله‌ها درهم بشکند و ارتباط مستمر میان مردم و دنیا در شکل‌های مختلف و سطوح گوناگون به آسانی میسر گردد. این امر درحالی است که فناوری اطلاعاتی دیپلماتها را از یک سری کارها و وظایف معمولی که قبلاً بدان می‌پرداختند معاف کرده است.

سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای گوناگون و به طور کلی افکار عمومی منبث از رسانه‌های نوین تمایل زیادی پیدا کرده‌اند که در امور داخلی کشورها مداخله کنند. دلایل زیادی را نیز می‌توان برای آن ذکر کرد مثلاً: افکار عمومی مسائلی از قبیل تنازعات داخلی، نقض حقوق بشر، تولید گازهای گلخانه‌ای و گرم شدن کره زمین، جنگ‌های داخلی کشورها، نقض حقوق اقلیت‌های قومی، نژادی ... را مسائلی می‌دانند که ممکن است به مرزها برسد و همسایگان و حتی فراتر از آن را به مخاطره اندازد و در نتیجه صلح و امنیت را با تهدیدات جدی مواجه سازد. فعالیت‌های گروه‌های فعال در این زمینه‌ها در اکثر مواقع می‌تواند وفاق نسبی را بین افکار عمومی جهانی در زمینه‌های گفته شده به وجود آورد.

جهانی شدن نیز نکته بسیار مهم در زمینه مسائل اقتصادی و پولی بوده است، اما جهانی شدن سایر مسائل مانند انفجار جمعیت، جنگ های بی حاصل، گسترش بیماری های مسری مانند ایدز، تخریب گسترده محیط زیست نیز که برای دهه های متوالی با ما همراه بوده اند، در عصر رسانه های نوین ابعاد جهانی دیگر گرفته اند. هیچ کشوری به تنهایی، چه کوچک و چه بزرگ و با تکیه بر دولت خود، نمی تواند با این چالش های عمده جهانی مواجه شود؛ زیرا مقابله با آن مستلزم همکاری و تعاون بین المللی است. جریان گسترده انسان ها، اندیشه ها، سرمایه ها، میکروب ها، ویروس ها، ارتباطات اینترنتی باعث شده اند تا مقابله با این چالش ها هرچه بیشتر پیچیده شود بدون شک قسمتی از این ناکامی نیز به دلیل دخالت ندادن مردم و سازمان های غیر دولتی و ان.جی.او های مستقل در این مبارزه است.

مداخله رسانه ها که از خلال آن مردم عادی در امور بین الملل وارد می شوند به پدیده ای منجر شد که آن را دیپلماسی عمومی می نامند. این پدیده به این معناست که مردم از منازل خود به وسیله دستگاه های ارتباطی می توانند به مسئولان فشار آورند تا خط مشی خاص را دنبال کنند یا دست از عمل خاص یا موضوعی بردارند. افقی که تکنولوژی های ارتباطی برای جامعه جهانی ترسیم می کنند نوید بخش فرصتی استثنایی برای دنیاست؛ برای رنسانس در دیپلماسی و نگرش به صلح جهانی و امنیت جهانی (تامپسون، 1379: 296-328).

با وقوع انقلاب اطلاعاتی از دهه 90 به بعد، گروه های آزاد و بدون دخالت دولت ها فعالیت های گسترده ای را آغاز کرده اند، و بدین ترتیب جامعه مدنی گسترده تری در سطح جهانی شکل گرفته است که در آن تصمیم ساز و تصمیم گیرنده ها دولت ها نیستند بلکه مردم هستند که به این فضا سامان و شکل می دهند. اندیشمندان معتقدند که جامعه مدنی با توجه به فعالیت های فراتر از دولت ها در عرصه جهانی بعنوان موتور محرک جدید از مشارکت مدنی قلمداد می شوند. این فعالان، جهانی و یا « افراد جهان وطن » هستند (keck, 1998:213)

این افراد به طرز ماهرانه ای با استفاده از تاکتیک های فشار علیه دولت، اعمال غیر بشردوستانه دولت ها و شرکت های خصوصی را مورد نقد و اعتراض قرار می دهند. این افراد بعنوان بازیگران بادوام در حال ظهور در عرصه عمومی جهانی هستند. هم صدا کردن صداهای پراکنده

اما هم سو، یکی از اهدافی است که از چندسال قبل خصوصاً در وبلاگ ها و وب سایت هایی که به نوعی به مسائل حقوق بشری در ارتباطند و توسط اینگونه افراد مدیریت می شوند، رواج یافته و به شدت نیز دنبال می شود. این امر به اشکال مختلف از ثبت نام اسم و ایمیل خود در صفحه ای خاص که بدین منظور تهیه شده، تا گردآوری امضای زنده و مجازی در راستای رسیدن به یک خواسته مشترک به انجام می رسد. هدف از این کارها را می توان جلب توجه افکار عمومی دنیا به مسائل مهمی که کمتر به آنها توجه شده است، مثلاً فعالیت ان.جی.او.هایی که در زمینه حفاظت از محیط زیست جهانی فعالیت می کنند و یا ان.جی.او.های حقوق بشری که بر ضد کار کردن کودکان فعالیت می کنند، تنها بخشی از این فعالیت هاست. این روش ها به مرور زمان شکل های جدیدتری به خود خواهد گرفت ولی تا همین امروز هم فعالیت های تأثیرگذار این گونه حرکات مشخص است. (گلشن پژوه، 1387: 67)

از این گونه فعالیت ها می توان به این مورد اشاره کرد: با اطلاع رسانی گسترده یک گروه حامی حقوق بشر، صدها تن از طریق وب سایت ها آگاه شدند و در سیاتل آمریکا به طور هماهنگ بر علیه شرکت ورزشی «نایک» تظاهرات کردند؛ موضوع از این قرار بود که این گروه حامی حقوق بشر چرخه تولید و عرضه لوازم ورزشی شرکت نایک را استثمار افراد می دانست و خواهان پایان دادن به این روند بود؛ که این موضوع تا مدت ها در رأس اخبار خبرگزاری ها قرار داشت و شرکت نایک در نهایت با دادن اطلاعیه ای از اصلاح قانون کار شرکت خود به این جریان پایان داد (گلشن پژوه، 1387: 214)

تنوع فرهنگی جهانی

در گبرو دار جهانی شدن فرهنگ ها از طریق رسانه های نوین فرهنگ جوامع مختلف اهمیت می یابند و به تبع احترام به تنوع فرهنگی نیز از اهمیت زیادی برخوردار می شود. اهمیت این مسئله تا آنجایی است که سازمان ملل و یونسکو نیز در برنامه های اجرایی خود برای آن سهمی قائل شده اند.

احترام به تنوع فرهنگی جوامع مختلف در برنامه های اصلی یونسکو جای دارد. این اصل از آن جهت حائز اهمیت است که یونسکو گفتگوی بین فرهنگ ها را بهترین راه تضمین

صلح می‌داند. در مقدمه اعلامیه یونسکو آمده است: «احترام به تنوع فرهنگ‌ها، تسامح، گفتگو و همکاری، در فضای اعتماد و درک متقابل میان فرهنگ‌ها بهترین تضمین برای حفظ صلح امنیت بین‌المللی است».

در ماده یک همین اعلامیه آمده است که «تنوع فرهنگی امری مطلوب است، تنوع فرهنگی میراث جامعه بشری است که در سرتاسر تاریخ تاکنون شکل گرفته است» تنوع فرهنگی در گرو، تکثر فرهنگی که حاوی منابع بدیع خلاقیت و ابتکارات فرهنگی است که بعنوان تنوع زیستی لازمه زندگی طبیعی بشر است.

در برنامه‌های اصلی یونسکو بعنوان یک نهاد معتبر بین‌المللی وابسته به سازمان ملل متحد، استفاده از فضای جدید رسانه‌ای در سراسر جهان و استفاده از این تکنولوژی‌ها برای اشاعه فرهنگ صلح در بین ملت‌های مختلف با فرهنگ‌های مختلف با اهمیت است. یونسکو گفتگو و دیالوگ از طریق آی.سی.تی (تکنولوژی‌های ارتباطات و اطلاعات) در سراسر جهان برای گفتگوی بین فرهنگ‌های متنوع جهت برقراری و حفظ صلح جهانی را فرصتی با ارزش می‌داند.

به عنوان مثال یونسکو در سال 1992 طرحی را با عنوان «فرهنگ صلح» به رهبری دیوید آدامز آغاز کرده است که در آن مبارزه علیه جنگ و گفتگو بین فرهنگ‌ها مطرح شده است و در سال‌های بعد با تکیه بر آی.سی.تی ادامه یافته و شکل گسترده‌تری به خود گرفته است. محور اصلی این طرح «احترام به حق حیات، آزادی، عدالت، همبستگی، تساهل، نسبت به فرهنگ‌های متنوع، حقوق بشر و برابری زنان و مردان» بوده است؛ حاصل آن تصویب شدن قطعنامه‌های مهمی در سازمان ملل بوده است (Adams, 1997: 53).

بعنوان مثال: قطعنامه ارتقاء و تنوع فرهنگی در سال 2005؛ قطعنامه 52/13 اولین قطعنامه «فرهنگ صلح»؛ قطعنامه 52/15 در سال 2000 و تعیین این سال بعنوان سال فرهنگ صلح بین‌المللی؛ قطعنامه 53/22 در سال 2001 و انتخاب این سال بعنوان گفتگو میان تمدن‌ها (مطرح شده توسط رئیس‌جمهور وقت ایران)؛ قطعنامه 53/25 که دهه 2001 تا 2011 را به عنوان دهه بین‌المللی برای فرهنگ صلح و عدم خشونت برای کودکان جهان اعلام کرد، و سازمان ملل هدف آن را نجات نسل‌های آینده از بلای جنگ اعلام کرد است.

نکته قابل توجه در تمام این قطعنامه ها برجسته بودن نقش آی.سی.تی در گفتگو بعنوان وسیله ای برای رسیدن به درک مشترک جهانی درباره صلح جهانی از طریق تبادل و تعامل فرهنگی میان تمدن ها است که از جایگاه با اهمیتی برخوردار است. (Lagos, 2011:9). واقعیت این است که پیشرفت ارتباطات و تکوین جامعه اطلاعاتی، فاصله ها را کاهش داده به نوعی تشابه به ویژه در جوانان انجامیده است. اعضای کمیسیون توسعه سازمان ملل متحد گزارش داده اند که در گردهمایی های خود در شهرهای گوناگون جهان شاهد بوده اند که جوانان خیلی به هم شبیه شده اند و این شباهت، با رنگ باختن مرز جوامع و رفتن به سوی نوعی جامعه اطلاعاتی و شبکه ای بیشتر شده است (یوژنی سیاپرا، 280:1385) در همین راستا مفاهیم مشترک فراوانی در سطح جهانی شکل گرفته است که خارج از دسترس و نفوذ دولت هاست، مثلاً توافق کلی بر سر مسائل حقوق بشری، مسائل فمینیستی، محیط زیست جهانی، حمایت از حیوانات اهلی و وحشی.... اعضای ان. جی. او. هایی که در این زمینه فعالیت می کنند به درک مشترکی از این مفاهیم رسیده اند بدون آنکه از مرزهای کشور خود بیرون آمده باشند و در واقع این امر نشان از آن دارد که مرزهای فیزیکی کشورها در حال کمرنگ تر شدن است.

اصطلاح پدیده تکثر یا تنوع فرهنگی مارابه شناسایی و حتی گرامی داشتن دیگران درست به همان گونه که هستند بدون سقوط به نژادپرستی به شکل درست سیاسی دعوت می کند. به گونه ای که صاحب نظران براین نظرند که کم کم اینترنت به فضایی بدون نژاد تبدیل می شود. معنای این سخن این است که هر شخص با هر خصوصیتی که دارد در فضای اینترنت حضور می یابد و به رسمیت شناخته می شود و این شائبه که نژادی برتر از نژادهای دیگر است وجود نخواهد داشت، هر چند باتوجه به امکانات زیاد اینترنت امروزه فعالیتهای نژادپرستانه در اینترنت هم وجود دارد و این از امکانات دولبه اینترنت است که بستگی به استفاده از امکانات دارد؛ ولی در عصر مدرنیته کلید واژه تساهل و تسامح مطرح است. این کلیدواژه به معنای پذیرش تفاوت ما و آنها بود اما بازیگران را به عمل و بردباری در برابر تفاوت های آنان فرا می خواند. عصر جدید با جهان گسترتری خاص خود فرض را بر اعتبار تمامی دعاوی

درباره حقیقت می گذارد بدون آنکه در چاله نسبی گرایی محض اخلاقی بیفتد (لاری، سماور و پورتو، 1379: 64)

جهان گستری و جامعه اطلاعاتی راه را برای افرادی که اقلیت نامیده می شوند و می خواهند صدایشان شنیده شود هموار ساخته است بنابراین پدیده چندفرهنگی که مفهومی تناقض نما است هم بیانگر تنوع وهم وحدت می باشد تنوع لازمه جهان گستری است، زیرا دل بستگی های محلی و هویت های خاص رامجاز می پندارد و درعین حال مستلزم وحدت است زیرا ترویج گر مفهوم دهکده جهانی با تکیه بر مسائل مهمی مانند صلح جهانی است. پدیده چندفرهنگی رابسیاری عارضه ای می دانند که خاص مرز ملی معینی است. در واقع این پدیده به سرعت درحال گسترش به قلمرو بین المللی است همانند نظام اقتصادی جدید. اهتمام برای نظام فرهنگی جدید نیز تاریخ خاص خود را دارد. عصر چندفرهنگی با پیدایش اقتصاد اطلاعاتی عصر پسا صنعتی که نخبگان اطلاعاتی طبقه متوسط و به حاشیه رانده شدگان یا افراد طبقه ای راجانشین طبقات پیشین اشراف متوسط و کارگر ساخت از راه رسید. پساتجددخواهی آرمان های تجددخواهانه در زمینه خردورزی، مذكراندیشی، نبوغ هنری، فردگرایی به سودضدیت با سرمایه داری خوارداشتن اخلاق سنتی و پیروی از برابر خواهی تندروانه را طرد کرده است (محسنیان راد، 1382: 19)

بازتعریف صلح جهانی از طریق تکنولوژی های ارتباطی

قواعد تفکر و منطق فردی با قواعد جهان فیزیکی تفاوت دارند. صلح برای گروه مستقلی که خود را در صلح می یابد، عملاً از حاصل جمع ساده اعمال و حالت های روحی و استعداد اعضای گروه به دست نمی آید. دیگر مانند گذشته یک کشور و حکومت نمی تواند از نظر خارجی و بین المللی در صلح به سر ببرد و علی رغم آن از لحاظ داخلی شاهد جنب و جوش ها، تعارضها، ستمگری ها، بی عدالتی ها و بیدادگری ها و نیز جنایتکاری ها باشد. در دنیای حاضر رسانه های نوین و مختلف بازتاب دهنده تحولات، اتفاقات مختلف و به ظاهر پیش پا افتاده در تمام دنیا و حتی دورافتاده ترین نقاط دنیا هستند که صلح را به یک مسئله جهانی و مهم برای همه مردم تبدیل کرده است؛ دیگر در آن دولت ها نمی توانند از

خلاء اطلاع‌رسانی که در گذشته استفاده می‌کردند استفاده کنند، و هرآنچه خود از شرایط داخلی کشور می‌خواهند به دنیا ارائه دهند (منظورشکستن انحصار اطلاعاتی توسط رسانه‌های نوین است).

در عصر حاضر شرایط مشخص شده برای صلح کمتر توسط دولت‌ها تعیین می‌شود، یعنی حتی اگر هم توسط دولت‌ها صلحی صورت گیرد لاجرم مشروعیتش باید تأیید و پذیرش افکار عمومی را در باب صلح به همراه داشته باشد. امروزه فضای عمومی به وجود آمده است که در آن مرزهای فیزیکی جغرافیایی - سیاسی کشورها کمرنگ‌تر شده است. جامعه جهانی غیررسمی به سمتی حرکت می‌کند که فرهنگ‌های مختلف فرصت معرفی و بیان گفته‌ها، خواسته‌ها و علایق خود را به تمام دنیا یافته‌اند. می‌توان ادعا کرد شرایط رسیدن به تسامح به بالاترین سطح خود در طول تاریخ رسیده است، نژادها و زبان‌ها و فرهنگ‌ها به نوعی به سمت هم‌نوایی و سازگاری حرکت می‌کنند. در این میان برخی ادعا دارند فضای اینترنت فضایی بدون دخالت و برتری نژاد، زبان، و فرهنگی خاص است، بلکه فرهنگ و زبان خاص خود را دارد لیکن می‌توان متصور شد که کم‌کم زمینه‌ها و بستر بروز جنگ‌ها و مخاصمات یعنی اختلاف و برتری جویی نژادی، فرهنگی، زبانی، جغرافیایی، ... از بین می‌رود و زمینه به وقوع پیوستن صلح جهانی سرعت بیشتری به خود می‌گیرد.

فناوری ارتباطات و اطلاعات از جمله اینترنت و ماهواره اکنون بیشتر از هر زمان دیگری با توجه به اقبال جهانی که به این رسانه‌ها در سراسر جهان وجود دارد می‌تواند پتانسیل تعامل و گفتگو بین فرهنگ‌ها را ایجاد و فعال کند. سازمان ملل از ابتدا نقشی که تکنولوژی‌های ارتباطاتی می‌تواند در دستیابی به صلح جهانی ایفا کند را مهم دانسته و بر اساس آن دست به برنامه ریزی‌های کلان زده است. بعنوان مثال در سال 1990 یونسکو تأسیس بخش جدید عملیاتی «اطلاعات و ارتباطات» را هم‌تراز با بخش سنتی «آموزش و پرورش» و «علم و فرهنگ» اعلام کرد.

همچنین در گزارشی که در سال 2005 در دهه «فرهنگ صلح» ارائه گردید، اینترنت بعنوان یک ابزار مفید برای ترویج ارزش‌های مربوط به فرهنگ صلح اعلام کرده شد. با تمرکز بر این موضوع و در ادامه پروژه‌ای که دیوید آدامز ریاست آن را بر عهده داشته است

و برنامه ای از طرف یونسکو طراحی و پیاده سازی شد، گفت و شنود میان فرهنگ ها بر سر اصول صلح جهانی در رأس فعالیت های فرهنگی قرار گرفته است. یکی از این طرح ها فرهنگ صلح شبکه (خبر سی.پی.ان.ان) بود که در آن بازدیدکنندگان اینترنتی می توانند به توصیف یک رویداد و یک خبر، و یا یک فیلم، برنامه های تلویزیونی، بازی های ویدئویی و یا ارسال نامه، کتاب، ... همراه با یک سیستم رتبه بندی که نشان دهنده جهت گیری ها و نظرات مخاطبان در مورد آن خبر و رویداد است، پردازند. که این امر در شکل دادن به افکار عمومی جهانی درباره فرهنگ صلح تأثیرگذار بوده است: (Sabadello, Summer 2011: 8)

تدارک دیدن چنین برنامه هایی و اهمیت بسیار زیادی که سازمان ملل برای تکنولوژی های ارتباطی قائل است به خوبی جایگاه آن را بعنوان وسیله ای کم هزینه، کارآمد و پرمخاطب برای رسیدن به برقراری صلح در دنیا افق روشنی را پیش روی جهانیان قرار می دهد.

نتیجه گیری

رسانه های نوین فضایی را به وجود آورده اند که در آن مفاهیم بازتعریف و بازتولید می شوند و آن هم به سبک و سیاق جدید رسانه ای؛ تا قبل از ظهور رسانه های نوین آگاهی سازی در زمینه مفاهیمی چون حقوق بشر، صلح جهانی، آزادی های اساسی بشر ... به گونه ای دیگر معنی می شد که سازنده این معانی دولت ها بودند و با مبنا قرار دادن منافع خود دست به تعریف و تعیین حد و حدود این معانی می زدند، ولی با ظهور رسانه های نوین رنگ و شکل دیگری به خود گرفته اند. تعاریفی که از این مفاهیم می شود به گونه ای شکل بخش و الهام بخش تصویب قوانین ملی و بین المللی شده است به نوعی که می توان از رسانه های نوین به عنوان ابزاری مطمئن، کم هزینه و جهان شمول برای برقراری صلح جهانی نام برد. به یمن ظهور رسانه های نوین و در اختیار قرار دادن امکاناتی از قبیل ارزان بودن، دسترسی آسان و سرعت بالای انتقال داده ها، امتیازاتی را به دست آورده اند که هم دولت ها در جهت تدوین و تغییر دیپلماسی خود به کار می گیرند و هم از سویی نیز این رسانه ها فرهنگ های مختلف با آداب و رسوم مختلف را در کنار هم قرار داده اند که خود سبب به رسمیت شناخته شدن تکثر فرهنگی شده است. سازمان های بین المللی مانند یونسکو و ان.جی.او.

های آزاد قدرت رسانه‌ها را در برقراری صلح دریافته و از آن در موقعیت‌های مختلف استفاده کرده‌اند.

به مدد این رسانه‌ها صلح مفهومی شده است که در سرتاسر جهان شناخته شده است و مولفه‌های شاخص آن در کوران افکار عمومی جهانی به قوام رسیده و قابل قبول همگان قرار گرفته است. امروزه حداقل اصول اساسی مانند تقبیح جنگ و حق حیات برای همه، آزادی بیان و اجتماعات، مبارزه با جنگ طلبی، حمایت از حرکت‌های آزادی خواهانه، ... برای همه مفاهیمی آشنا هستند. رسانه‌ها فضایی را ساخته‌اند که دیگر تنها بازیگر صحنه بین‌المللی دولت‌ها نیستند، بلکه ساختارها و سازمان‌های اجتماعی در دنیا ظهور کرده‌اند که در بنیان نهادن ساختارهای اجتماعی و مفاهیم، رقیبی جدی برای دولت‌ها محسوب می‌شوند.

منابع

1. اسماور، لاری، ریچارد ای پرتو، لیزا استفانی (1379)، ارتباط بین فرهنگ‌ها، ترجمه غلامرضا کیانی، اکبر میرحسینی، تهران، نشر باز.
2. بولتون، کاستون (1371)، جامعه‌شناسی صلح، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، نشر شیفته.
3. بیلیس، جان و استوارت اسمیت (1383)، جهانی شدن سیاست روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر.
4. پیرسون، کریستوفر (1380)، معنای مدرنیت، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، نشر کویر.
5. تامپسون، جان بروکشایر (1379)، رسانه و نوگرایی، نظریه اجتماعی درباره رسانه‌ها ترجمه سارا کسمایی، تهران، نشر موسسه ایران.
6. تریف، تری (1383)، "مطالعات امنیتی نوین، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
7. سیمبر، رضا، ارسلان قربانی شیخ‌نشین (1387)، روابط بین الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی، تهران، نشر سمت.
8. کاستلز، مانوئل، مارتین اینس (1385)، گفتگوهای با مانوئل کاستلز، ترجمه محسن چاوشیان، لیلا جو افشانی، نشرنی، تهران.
9. گلشن‌پژوه، محمودرضا، (1387)، بررسی فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از رسانه‌های دیجیتال، تهران، نشر معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
10. فدرمن، مارک، (1383)، تناقضهای فرهنگ جهانی، ترجمه اسماعیل یزدان‌پور، تهران، نشر دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی اجتماعی.
11. محسنی، منوچهر (1380) جامعه‌شناسی اطلاعاتی، تهران، نشر دیدار.
12. معتمد نژاد، کاظم، (1379)، وسایل ارتباط جمعی، جلد یک، چاپ سوم، تهران، نشر دانشگاه علامه طباطبایی.

13. وحیدی، مهدی، (1388)، امنیت بین پارادایمی و نگاهی به رفتار امنیتی ایالات متحده آمریکا، تهران، نشر آوای نور.
14. یزدان فام، محمود، (1386)، دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین الملل، زیر نظر حمیرا مشیر زاده، تهران، نشر روزنه.
15. سایپرا، یوژنی، (1385)، تکثر گرایی بر خط آنلاین، ترجمه علی علی آبادی، فصلنامه رسانه، سال هفدهم، شماره 3.
16. سجادیپور، محمد کاظم، سعید اجتهادی، (1389)، نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین المللی پس از جنگ سرد، مجله دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول.
17. محسنیان راد، مهدی، (1382)، ضرورت توجه به مقوله میان فرهنگی در جامعه ایران، تهران، فصلنامه رساله، سال چهاردهم، شماره یک.
18. Keck, Margaret E & Silkink, Kathryn, 1998, Activists Beyond Borders, Cornell University Press, Ithaca, New York.
19. Adams, D., & True, M., 1997, Unesco's Culture of Peace Programme: An Introduction. International Peace Research, Newsletter, 35(1).
20. Emory A. Griffina, 2003, A First Communication Theory, Fifth edition, New York: McGraw-Hill.
21. Carroll, j. & j. Murphy, 2003, Who I am? I am me "Identity managment in networked word", 4th, International web conferece, University of Melbourne.